



شهربانو

شنبه
۱۷ دی ۱۴۰۱
۱۴ ربيع الثاني ۱۴۴۴
شماره ۳۸۵۴

(۳)



با نزدیک شدن این جمعیت به میدان پهلوی (شهید) مأموران رژیم آن‌ها را متوقف می‌کنند. پس از تعقیب و گریز بسیار، هفده نفرشان را در کوچه نو، جنب اداره ثبت، بازداشت می‌کند.

فاطمه فکوری یحیایی، همسر حیدر رحیم‌پور ازغدی، در خاطر آتش می‌نویسد: «تظاهرات را از حسینه نخودبریزها آغاز کردیم. گروهی هم پوشیه زده بودیم تا شناسایی نشویم. به چهارراه نادری که رسیدیم، ساواک یورش آورد و چند نفر را دستگیر کرد. یورش که آغاز شد، به داخل کوچه‌ای پیچیدم و چادر سیاهم را با یک چادر رنگی که همیشه برای همین مواقع همراهم بود عوض کردم.»

فاطمه اعتمادی، یکی دیگر از شرکت‌کنندگان در این تجمع، نیز خاطره نخستین راهپیمایی زنان در مشهد را این‌طور روایت می‌کند: «هوا سرد بود. برف هم می‌آمد. من و یکی از خانم‌ها صبح زود پرچم برداشتیم و رفتیم جلو کوچه چهارباغ ایستادیم. خانم‌هایی که می‌آمدند و عبور می‌کردند متوجه می‌شدند راهپیمایی است و به ما ملحق می‌شدند. پانزده نفر که شدید، آهسته‌آهسته حرکت کردیم و پرچمی را که روی آن نوشته بود «ما زنان ایران این روز را روز شومی می‌دانیم» باز کردیم. زیاد طول نکشید که جمعیتان به دوپست نفری با بیشتر رسید. نزدیک بازار سرپوشیده بودیم که از دور دیدم خودروهای ارتشی به سمتان می‌آیند. به خانم‌هایی که قرار بود در میدان شاه گل نثار مجسمه کنند خبر رسانده بودند که خانم‌های محجبه دارند با چوب و چماق نزدیک می‌شوند. آن‌ها هم ترسیده و گفته بودند ما از اتوبوس پیاده نمی‌شویم و از آقایی که همراهی‌شان می‌کرد خواسته بودند تاج گل‌ها را ببرند. نزدیک چهارراه خسروی که رسیدیم، دیدم نیروهای نظامی پیاده شدند. خانم‌ها همان‌طور جلو می‌رفتند. من هم داخل جمعیت بودم. تعدادی از زن‌ها را گرفتند. آن‌ها داد می‌زدند: «مردم، دست از استقامت بردارید!» دستگیرشده‌ها را انداختند داخل خودرو. از آن جمعیت، یکی دو نفر «مرگ بر شاه» می‌گفتند. همین سبب شد مأموران به سمت تظاهرکنندگان حمله کنند و زن‌ها را با باتوم بزنند.»

کارشناسان معتقدند پس از این واقعه، جو خفقانی که از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ در مشهد حاکم بود ناگهان می‌شکند. آتش انقلاب در دل مردان روشن می‌شود و افرادی که تا پیش از این دچار تردید یا ترس از مبارزه آشکار با رژیم بودند، جسارت پیدا می‌کنند و تن به جریان جاری انقلاب می‌سپارند. این واقعه چندان مهم است که رهبر معظم انقلاب بارها از آن به عنوان شروع انقلاب در مشهد یاد کرده و فرموده‌اند انقلاب اسلامی در مشهد با زنان آغاز شد.

لیاس می‌نویسد: «با وجودی که خانم‌های مشهدی از چندی قبل به این طرف مشغول تهیه لباس و کلاه برای موقع رفع چادر بوده‌اند، معه‌ذا کثرت تقاضا و کمی وقت، مکفی حاجت بانوان نبوده. به علاوه، قیمت اجناس پشمی و اجرت دوخت گران شده که بعضی نمی‌توانند حوائج خود را تهیه نمایند. لهذا از طرف مقامات مربوطه اقداماتی شده و شرکت کالای طهران حاضر شده است مقدار زیادی پالتوی دوخته و کلاه به مشهد فرستاده، با قیمت نازل تری در دسترس عموم بگذارند. طبق اطلاع حاصله، قریباً (به زودی) پالتو و کلاه شرکت وارد خواهد شد.» این روزنامه در خبر دیگری هم که در همین روز چاپ شده نوشته است در اداره‌های مختلف، رؤسا با دعوت از کارمندان‌شان، برایشان جلسه‌هایی برگزار و از فواید رفع چادر صحبت می‌کنند.

از رسم گلباران تا قیام زنان

قانون رضاخان با پایان پهلوی اول تمام و پوشش انتخاب حجاب آزاد می‌شود اما یک چیز باقی می‌ماند و آن رسم گلباران کردن هر ساله مجسمه رضاشاه در ۱۷ دی ماه است. ماجرا از این قرار است که از همین سال (۱۳۱۴ خورشیدی) باب می‌شود که هر سال عده‌ای از زنان به اصطلاح آن روز مرقی و تجدخواه در ۱۷ دی ماه که روز «آزادی حجاب» نام داشته حاضر می‌شدند با اهدای دسته‌های گل به مجسمه رضاشاه در میدان بزرگ شهرها، این مهم را گرامی می‌داشتند، حرکتی که ۴۲ سال پس از قیام گوه‌رشاد، یک قیام دیگر را در ارض اقدس رقم زد. این قیام به دست زنان انجام گرفت، سبب شکل‌گیری اعتراض‌های مردمی شد و زنگ انقلاب اسلامی را در مشهد نیز به صدا درآورد.

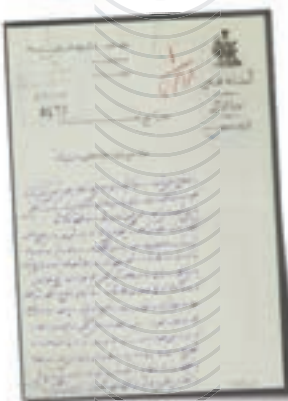
روایت از ۱۷ دی ۱۳۵۶ آغاز می‌شود. زمزمه‌های انقلاب اسلامی در سرسیر ایران پیچیده‌ام‌ادر مشهد هنوز حرکتی که مصداق لبیک باشد شکل نگرفته است. برای همین هم عده‌ای زن بدون حجاب با خیال راحت تصمیم می‌گیرند این روز به میدان شاه یا مجسمه (شهید) بروند و دسته گل هایشان را به رضاشاه سنگی تقدیم کنند. این خبر به گوش تعدادی از زنان دانشجوی مدارس علمیه مشهد می‌رسد. تاب نمی‌آورند و راهی می‌شوند تا در یک راهپیمایی اعتراضی، آغازگر انقلاب در مشهد بشوند. این عده که گویا حدود ۱۲۰ تا ۲۰۰ نفر بوده‌اند، راهپیمایی‌شان را در مسیر خیابان‌های خسروی نو، شاه‌رضا و نادری ادامه می‌دهند. به سمت میدان مجسمه می‌روند در حالی که روی پارچه‌هایی که پیشاپیش ایشان حمل می‌شد نوشته بودند: «ما زنان ایران این روز را روز شومی می‌دانیم» و «ما زنان مسلمان خراسان، آزادی خواهران دربند را خواهانیم.» گویا

پرورش یافته جامعه سنتی و مذهبی بودند در ابتدای امر آسان نبود. خانم عصمت الملوک دولتشاهی (یکی از همسران رضاشاه) در گفت‌وگویی با مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی ایران در تهران به این نکته اشاره کرده است: «در آن زمان، کلیه طبقات مردم پایبند به اصول اخلاقی خاصی بودند. خانم‌ها در کوچه و خیابان کمتر رفت‌وآمد می‌کردند. مسئله چادر نبود و اکثر زنان در آن روزگار چاقچور داشتند که نوعی روبنده بود. در چنان اوضاع و احوالی، یکدفعه با زور و اعمال قدرت، دستور رفع حجاب داده شد. به همین دلیل هم با واکنش شدید مردم روبه‌رو شد. یادم می‌آید حتی موقعی که در خودرو نشسته بودیم و حجاب نداشتیم، از دیدن عابران خجالت می‌کشیدیم. این موضوع مربوط به طبقه خاصی نبود و عموم مردم از این دستور بدون مطالعه در رنج و عذاب بودند. آن روزها رضاشاه دستور داده بود همه ما باید بی حجاب باشیم. این کار اول بسیار مشکل بود. خجالت می‌کشیدیم و خیلی ناراحت بودیم. اوایل کلاه‌پوست سرمان می‌گذاشتیم و پالتو پوست با یقه بلند می‌پوشیدیم. سعی می‌کردیم کمتر در انتظار ظاهر شویم. به همین دلیل، اغلب به بیرون شهر می‌رفتیم. یادم می‌آید در آن روزها معمولاً به باغ حسام السلطنه در اکبرآباد می‌رفتم تا ناچار نباشم در انتظار عموم مردم بی حجاب باشم. چون از خودمان اختیار نداشتیم، مجبور به اطاعت از دستور شده بودیم.»

در برخی از گزارش‌های باقی‌مانده هم آمده است ابتدا وقتی دستور برگزاری جشن‌های مختلط را می‌دادند که زنان دربار یا نظامیان باید در آن بدون روسری حاضر می‌شدند، بعضی‌ها با بهانه‌هایی مانند بیماری همسر عذر می‌آوردند و در جشن شرکت نمی‌کردند. خانم‌های معتقدی هم که ناچار به حضور در اجتماع بودند اما نمی‌خواستند حجاب بردارند، دست به تغییر پوشش‌هایی می‌زدند که برای آن روزگار، نه تنها ابداعی، که بسیار عجیب نیز بوده است. در یکی از گزارش‌های ژاندارمری به‌وضوح به این موضوع اشاره شده و آمده است: «به تازگی نسوان در خیابان‌ها با پیراهن‌ها و پالتوهای بلند تا نوک پا ظاهر می‌شوند و لباس‌هایی با یقه‌های عجیب به تن می‌کنند به طوری که گردن و صورتشان پیدا نیست.»

فروش کلاه و پالتوی ارزان قیمت

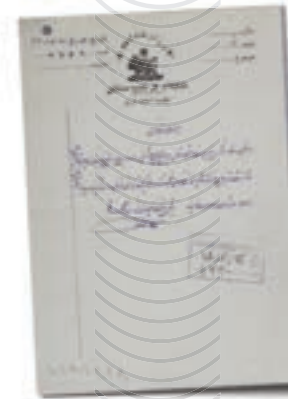
با این همه، دستور دستور است و باید انجام بشود. ۱۷ دی در مشهد سال ۱۳۱۴ نخستین جشن کشف حجاب در دبیرستان دخترانه شاه‌رضا برگزار و فروشگاه‌هایی برای فروش لباس‌های زنانه دایر می‌شود که ویژه فروش پالتو، پیراهن و کلاه بوده است. روزنامه «آزادی» در ۱۸ دی ۱۳۱۴ از خبری با عنوان «تهیه



سند دستور نایب‌التولیه به خادمان برای پوشیدن لباس متحدالشکل



سند برخورد با زنان دربار که حجاب دارند



دستور شهربانی برای ممنوعیت سرکردن چارقد